



سخنرانے در پیوریا

آبراهام لینکلن



سخنرانے در پیوریا

آبراهام لینکلن



توایا
TAVANA

آموزشکده آنلایین
برای جامعه مدنی ایران

e-collaborative

for civic education



آموزش‌شکده آنلاین
برای جامعه مدنی ایران

<http://www.tavaana.org>

پروژه

e-collaborative
for civic education

<http://www.eciviced.org>

سخنرانی در پیوریا

Speech At Peoria

نویسنده: آبراهام لینکلن (Abraham Lincoln)

مترجم: آموزش‌شکده توانا (آموزش‌شکده الکترونیکی برای جامعه مدنی ایران)

ناشر: E-Collaborative for Civic Education

نقاشی روی جلد: Engraved BEP portrait of
U.S. President Abraham Lincoln

© E-Collaborative for Civic Education 2018

e-collaborative for civic education

ECCE (E-Collaborative Civic Education) یک سازمان غیرانتفاعی در ایالات متحده آمریکا، تحت 501c3 است که از فن آوری اطلاعات و ارتباطات برای آموزش و ارتقای سطح شهروندی و زندگی سیاسی دموکراتیک استفاده می کند.

ما به عنوان بنیانگذاران و مدیران این سازمان اشتیاق عمیق مشترکی داریم که شکل دهنده ایده های جوامع باز است. همچنین برای ما، شهروند، دانش شهروندی، مسئولیت و وظیفه شهروندی یک فرد در محافظت از جامعه سیاسی دموکراتیک پایه و اساس کار است؛ همان طور که حقوق عام بشر که هر شهروندی باید از آن ها برخوردار باشد، اساسی و بنیادی هستند. ECCE دموکراسی را تنها نظام سیاسی قادر به تأمین طیف کاملی از آزادی های شهروندی و سیاسی برای تک تک شهروندان و امنیت برابری و عدالت می داند. ما دموکراسی را مجموعه ای از ارزش ها، نهادها و فرایندها می دانیم که مبشر صلح، توسعه، تحمل و مدارا، تکررگویی و جوامعی شایسته سالار است که به کرامت انسانی و دستاوردهای انسانی ارجح می گذارند.

ما پروژه اصلی ECCE یعنی «آموزشکده توانا: آموزشکده مجازی برای جامعه مدنی ایران» را در سال ۲۰۱۰ تأسیس کردیم. آموزشکده توانا در ارایه منابع و آموزش در دنیای مجازی در ایران، یک نهاد پیشرو است. توانا با ارایه دوره های آموزشی زنده در حین حفظ امنیت و با ناشناس ماندن دانشجویان، به یک جامعه آموزشی قابل اعتماد برای دانشجویان در سراسر کشور تبدیل شده است. این دروس در موضوعاتی متنوع مانند نهادهای دموکراتیک، امنیت دیجیتال، حقوق زنان، وب نویسی، جدایی دین و دولت و توانایی های رهبری ارایه می شوند. آموزشکده توانا آموزش زنده دروس و سمینارهای مجازی را با برنامه هایی مثل مطالعات موردی در جنبش های اجتماعی و گذارهای دموکراتیک، مصاحبه با فعالان و روشنفکران، دستورالعمل های خودآموز، کتابخانه مطالب توصیفی، ابزارهای کمکی و راهنمایی برای آموزشگران ایرانی و حمایت مداوم و ارایه مشاوره آموزشی برای دانشجویان تکمیل کرده است.

تلاش ما برای توسعه توانایی های آموزشکده توانا متوجه گردآوردن بهترین متفکران ایرانی و صداهای حذف شده است. به همین ترتیب، به دنبال انتشار و ارتقای آثار مکتوب روشنفکران ایرانی هستیم که ایده های آنان در جمهوری اسلامی ممنوع شده است.

یکی از نقاط تمرکز تلاش توانا، ترجمه متون کلاسیک دموکراسی و مقالات معاصر در این باره و نیز ترجمه آثار مرتبط با جامعه مدنی، حقوق بشر، حاکمیت قانون، روزنامه نگاری، کنشگری و فن آوری اطلاعات و ارتباطات است. امید ما این است که این متون بتواند سهمی در غنای فردی هموطنان ایرانی و بساختن نهادهای دموکراتیک و جامعه ای باز در ایران داشته باشد.

سپاسگزار بازتاب نظرات و پیشنهادهای شما

مریم معمارصادقی

اکبر عطری

M. Memar Sadeghi

Akbar Attari

مقدمه

مناظره آبراهام لینکلن^۱ با استفان داگلاس^۲ در سال ۱۸۵۸ در ایالت ایلینوی یکی از مهم‌ترین مناظرات انتخاباتی در تاریخ آمریکا بود. در زمان این مناظره، استفان داگلاس (۱۸۱۳ - ۱۸۶۱) عضو کنگره آمریکا از حزب دموکرات بود و رقیب او آبراهام لینکلن (۱۸۰۹ - ۱۸۶۵) حقوق‌دان و وکیل مدافع بود. لینکلن قبلاً یک دوره به نمایندگی مجلس قانون‌گذاری انتخاب شده بود. او پس از تشکیل حزب جمهوری‌خواه در سال ۱۸۵۴، به فاصله کوتاهی از رهبران آن حزب شده بود. جمهوری‌خواهان مانند لینکلن با برده‌داری مخالف بودند اما خلاف افرادی مانند هنری دیوید ثورو^۳، الغای فوری برده‌داری را مصلحت نمی‌دانستند. هیچ سیاستمدار واقع‌بینی در سال‌های ۱۸۵۰ خواهان لغو سریع برده‌داری نبود؛ چنین موضعی افراطی و به مثابه خودکشی سیاسی تلقی می‌شد. لینکلن مرد میدان و سیاستمداری به شدت عمل‌گرا بود. به عقیده او لغو برده‌داری، نهادی که جمعیت بزرگی را در بر می‌گرفت و منبع بخشی عظیم از ثروتی هنگفت

۱ - Abraham Lincoln (۱۸۰۹ - ۱۸۶۵) شانزدهمین رئیس‌جمهور ایالات متحده آمریکا (۱۸۶۱ - ۱۸۶۵)، دولتمرد، وکیل مدافع و رهبر این کشور در طول جنگ داخلی بود. او ضمن حفظ اتحاد ایالات متحده بردگی را در این کشور لغو کرد و موجب تحکیم قدرت دولت فدرال شد.

۲ - Stephen A. Douglas (۱۸۱۳ - ۱۸۶۱) سیاستمدار و رهبر حزب دموکرات آمریکا، سخنوری زبردست و هوادار قدرت بیش‌تر حکومت‌های ایالتی و خودمختاری آن‌ها در برابر دولت مرکزی بود.

۳ - Henry David Thoreau (۱۸۱۷ - ۱۸۶۲) شاعر، فیلسوف، روزنامه‌نگار و نویسنده شهیر آمریکایی که از طرفداران سرسخت الغای سریع برده‌داری بود.

در ایالات متحده آمریکا بود، فقط به طور تدریجی و با جبران خسارت مالی کسانی میسر بود که همه پس اندازشان را در راه خرید برده، که آن را مال شخصی محسوب می کردند، سرمایه گذاری کرده بودند. او در عین حال عمیقاً باور داشت که برده‌داری اخلاقاً نادرست و با مبانی اساسی یک جامعه آزاد ناسازگار است. به همین سبب لازم می‌دانست آن را به سوی مسیری هدایت کند که به انقراض نهایی آن منتهی شود. به عقیده جمهوری خواهان مهم ترین اقدام در گام نخست این بود که اجازه ندهند برده‌داری در سرزمین‌هایی که به علت نداشتن جمعیت کافی هنوز از حیث حقوقی ایالت محسوب نمی‌شدند، گسترش یابد. این سیاست را «خاک آزاد» می‌خواندند.

لینکلن در مناظره‌ای که با داگلاس در پیوریا برگزار کرد (که بخشی از آن در ادامه آمده است) ضمن نشان دادن تناقض اندیشه کسانی که از یک سو خود را طرفدار ارزش‌های سنتی آمریکا در باب آزادی و برابری می‌دانند و از سوی دیگر از به اسارت گرفتن سیاه‌پوستان حمایت می‌کنند، این نگرش را رد کرد. او نگران بود مردم آمریکا ارزش‌های سنتی را رد و «باورهای جدید را جایگزین باورهای قدیمی» کنند. در باور قدیمی همه انسان‌ها برابر آفریده شده بودند، اما در باور جدید - که رهبران جنوب مانند جان سی کالهن^۴ به آن اعتقاد داشتند - به اسارت گرفتن دیگری همانا «حق مقدس خودمختاری» تلقی می‌شد. لینکلن ضمن این که برده‌داری را عملی خلاف اخلاق می‌دانست «حقوق قانونی» آن نهاد را، به شکلی که در آن زمان جا افتاده بود، می‌پذیرفت و قبول داشت استدلال‌هایی که در باب «ضرورت» آن مطرح می‌شود کاملاً بی‌پایه نیست. او اعتقاد داشت برانداختن بی‌خطر برده‌داری با چرخش یک عصای سحرآمیز و یک‌شبه امکان‌پذیر نیست، اما در عین حال بی‌تفاوتی داگلاس را به خلاف اخلاق بودن برده‌داری بر نمی‌تابید.

استفان داگلاس در این انتخابات بر آبراهام لینکلن پیروز شد و به سنای آمریکا راه یافت، اما موفقیت چشمگیر لینکلن در تشریح مواضعش طی این مناظره او را به عنوان یک رهبر برجسته در سطح ملی مطرح کرد و موجب شد دو سال بعد به عنوان نامزد انتخابات ریاست جمهوری به عرصه انتخابات باز گردد.

۴ - John C. Calhoun (۱۷۸۲ - ۱۸۵۰) عضو کنگره، وزیر جنگ، هفتمین معاون ریاست جمهوری، سناتور و وزیر امور خارجه آمریکا بود. او از طرفداران سرسخت حق حاکمیت ایالات و حفظ برده‌داری بود.

آبراهام لینکلن سخنرانی در پیوریا^۵

گفته می‌شود که رعایت توازن در عدالت ایجاب می‌کند که ما به گسترش برده‌داری در سرزمین‌های جدید رضایت دهیم. این به مثابه آن است که بگوییم چون وقتی من خوکم را به نیراسکا می‌برم شما به من اعتراض نمی‌کنید، بنابراین وقتی شما هم برده‌تان را جایی می‌برید من نباید به شما اعتراض کنم. باید اذعان کنم که این استدلال کاملاً منطقی است؛ به شرطی که میان سیاه‌پوست و خوک تفاوتی قائل نشویم. شما با این استدلال از من می‌خواهید انسان‌بودن سیاه‌پوستان را نفی کنم، اما سوال من از شما این است که آیا خود شما در جنوب هرگز راضی به این کار شده‌اید؟ اظهار شد که فقط درصد کوچکی از انسان‌ها در این دنیا مادرزاد خودکامه پا به عرصه وجود می‌گذارند. این درصد در ایالاتی که برده‌داری در آن‌ها رواج دارد بیش‌تر از ایالاتی که در آن‌ها برده‌داری لغو شده نیست. اکثریت مردم جنوب همچون مردم شمال، حس نوع‌دوستی دارند و این احساسات را نمی‌توان از آن‌ها گرفت؛ چنانکه احساس درد را نمی‌توان از انسان گرفت. این احساسات در قلوب مردم جنوب به اشکال مختلف در احساس نادرست‌بودن نفس برده‌داری و آگاهی‌شان به انسان‌بودن سیاه‌پوستان متجلی می‌شود. از کسانی که منکر این واقعیت‌اند، دعوت می‌کنم به این چند پرسش ساده پاسخ دهند. شما در سال ۱۸۲۰ تقریباً به اتفاق آراء همگام با شمال اعلام کردید تجارت برده‌های آفریقایی، دزدی دریایی است و برای کسانی که مرتکب این عمل می‌شوند مجازات

۵- Peoria شهری در ایالت ایلینوی، از ایالات میانی ایالات متحده آمریکا، است که از قدیمی‌ترین مستعمره‌نشینان اروپایی محسوب می‌شد.

مرگ مقرر کردید. چرا این کار را کردید؟ اگر باور نداشتید این کار نادرست است، چرا برای کسانی که مرتکب این کار می‌شوند مجازات اعدام را مقرر کردید؟ مگر تجارت برده جز آوردن سیاه‌پوستان غیرمتمدن از آفریقا و تحویل دادن‌شان به کسانی بود که حاضر به خرید آن‌ها بودند؟ مگر شما کسانی را که اسب یا گاو یا خرس وحشی را به قصد فروش شکار می‌کنند اعدام می‌کنید؟ ...

نظریه خودمختاری صحیح است. این نظریه همیشه صحیح بوده و خواهد بود و در آن تردیدی نیست، اما این نظریه در این جا کاربرد ندارد و تلاش به تعمیم دادن آن به این مورد جایز نیست. شاید بهتر باشد این مسئله را این‌طور مطرح کنم که قابلیت تعمیم این نظریه بستگی به این دارد که یک سیاه‌پوست را انسان بدانیم یا خیر. اگر یک سیاه‌پوست را انسان محسوب نکنیم، کسی که خود را انسان می‌داند آزاد است هر چه می‌خواهد با او بکند و این آزادی عمل را به پای خودمختاری بگذارد. اما در صورتی که بپذیریم یک سیاه‌پوست هم انسان است، آیا ادعای این که او اختیار اداره خود را ندارد نفی مطلق نظریه خودمختاری انسان نیست؟ این که یک سفیدپوست در اداره امور خود صاحب اختیار باشد خودمختاری است، اما این که یک سفیدپوست علاوه بر خود، دیگری را هم اداره کند بیش‌تر از خودمختاری است؛ این خود کامگی است. اگر بپذیریم یک سیاه‌پوست انسان است، پس چرا دین کهن من می‌گوید همه انسان‌ها برابر آفریده شده‌اند و هیچ انسانی اخلاقاً حق ندارد انسان دیگری را برده خود کند؟ ... هیچ انسانی آن اندازه شایسته نیست که دیگری را بدون رضایت او تابع خود کند. به عقیده من این یک اصل بنیادی و سنگ بنای جمهوریت در آمریکا است. اعلامیه استقلال ما می‌گوید:

«ما این حقیقت را بدیهی می‌دانیم که همه انسان‌ها برابر آفریده شده‌اند و آفریدگار به آن‌ها حقوق مسلم و معینی اعطاء کرده که حق زندگی، آزادی و جست‌وجوی خوشبختی از جمله آن‌ها است. برای تضمین این حقوق، انسان‌ها در میان خود حکومت‌ها را برپا می‌کنند و این حکومت‌ها اختیارات به حق خود را از مردم و از رضایت آن‌ها کسب می‌کنند.»

این همه نقل قول فقط برای این است که نشان دهم در مذهب کهن ما منشاء مشروعیت هر حکومتی همانا رضایت مردم است. حال آن که رابطه میان ارباب و برده علی‌الحساب

نقض کامل این اصل است. ارباب نه فقط بدون رضایت برده بر او حاکم است، با قواعد و ضوابطی بر او حکومت می‌کند که برای خودش نمی‌پذیرد. خودمختاری فقط زمانی حاصل می‌شود که همه شهروندان نزد حکومت رأی برابر داشته باشند.

معنای این حرف این نیست که من به دنبال برقراری تساوی سیاسی و اجتماعی میان سفیدپوستان و سیاه‌پوستانم. قبلاً هم گفته‌ام که این‌طور نیست. من با این استدلال که برده‌داری را یک ضرورت می‌داند در جدال نیستم؛ چرا که ریشه این استدلال در واقعیت است که سیاه‌پوستان در میان ما زندگی می‌کنند. ستیز من با آن‌هایی است که در پی توجیه اخلاقی گسترش برده‌داری و بردن آن به سرزمین‌های جدید و جایی هستند که قبلاً هرگز برده‌داری در آنجا مرسوم نبوده است. من با گسترش یک نهاد بد مخالفم؛ اما آنجا که برده‌داری وجود دارد چاره‌ای جز مدیریت آن به بهترین نحو ممکن نیست.

شما می‌توانید توافق میسوری^۶ را فسخ کنید، می‌توانید همه توافقی‌ها، اعلامیه استقلال و حتی تاریخ را فسخ کنید، ولی نمی‌توانید طبیعت بشر را نفی کنید. ما با گام‌های تدریجی اما پیوسته، همانند انسانی که به سوی گور می‌رود، باورهای قدیمی مان را به دور انداخته‌ایم و باورهای جدید را جایگزین آن‌ها کرده‌ایم. نزدیک به هشتاد سال پیش در گام نخست اعلام کردیم که همه انسان‌ها برابر آفریده شده‌اند؛ اما به دنبال آن سرآغاز، امروز اعلامیه می‌دهیم که اسارت برخی به دست برخی دیگر همانا «حق مقدس خودمختاری» است. این اصول با هم سازگار نیستند. این‌ها همان قدر با هم در تناقض‌اند که خدا با اهریمن. هر آن کس که هوادار یکی باشد لاجرم باید آن دیگری را مردود شمرد.

۶- توافق میسوری به کنگره آمریکا فرصت داد تنش‌ها و رقابت‌های فرقه‌ای و سیاسی ناشی از تقاضای میسوری مبنی بر این که ایالتی شود که در آن برده‌داری مجاز باشد را آرام کند. تقاضای میسوری توانی را که میان ایالات برده‌دار و ایالات آزاد وجود داشت به هم می‌زد. در آن زمان ایالات متحده آمریکا متشکل از ۲۲ ایالت بود؛ ۱۱ ایالت که برده‌داری در آن‌ها آزاد بود و ۱۱ ایالت که در آن‌ها برده‌داری لغو شده بود. قبول تقاضای میسوری این توازن را بر هم می‌زد. برای حفظ تعادل، کنگره با درخواست میسوری موافقت کرد اما مقرر شد که ایالت مین (Maine) هم به عنوان بیست‌وسومین ایالت و به صورت یک ایالت آزاد از بردگی ایجاد شود. این توافق، که در سال ۱۸۲۰ حاصل شد، به مدت ۳۴ سال موثر واقع شد، تا این که با تصویب قانون کانزاس-نبراسکا در سال ۱۸۵۴ به خودی خود بی‌اثر شد.

روحیه ۱۷۷۶^۷ در تقابل کامل با روح نبراسکا^۸ است و اولی می‌رود تا به سرعت جای خود را به دومی بسپارد ...

ردای جمهوری ما بر زمین افتاده و به خاک آلوده شده است. بیایید بار دیگر آلودگی را از آن بزدایم. بیایید آن را با روح انقلاب، اگر نه با خون انقلاب، پاک کنیم. بیایید ادعای اخلاقی بودن بردگی را به دور بیندازیم و بار دیگر حقوق قانونی و توجیه «ضرورت» را به آن بازگردانیم. بیایید برده‌داری را به همان منزلتی بازگردانیم که پدرانمان برای آن قائل بودند و سپس آن را به حال خود بگذاریم. بیایید اعلامیه استقلال و به همراه آن، رویه‌ها و سیاست‌هایی را که با آن هماهنگ‌اند از نو بخوانیم. بگذارید شمال و جنوب، همه مردم آمریکا و همه عاشقان آزادی در هر کجا که هستند در این کار بزرگ و خطیر به ما پیوندند. اگر در این کار پیروز شویم نه فقط ایالات متحده را نجات داده‌ایم، کاری کرده‌ایم که تا ابد شایسته این آزادی باقی بماند. میلیون‌ها نفر انسان آزاد و شاد در سراسر دنیا در پاسخ به ما به پا خواهند خواست و نسل‌های آینده همواره به چشم مردمی نظر کرده به ما خواهند نگریست.

۷- The Spirit of '76 اشاره‌ای است به جو فکری و روحیه‌ای که در عصر انقلاب آمریکا (۱۷۶۵ - ۱۷۸۳) بر این کشور حاکم بود. ویژگی‌های بارز آن گرایش به خودمختاری و آزادی‌های فردی بود که در اعلامیه استقلال آمریکا (که در تاریخ ۴ ژوئیه ۱۷۷۶ به تصویب رسید) متبلور شد.

۸- اشاره به قانون موسوم به Kansas-Nebraska Act است که در سال ۱۸۵۴ به تصویب رسید و به موجب آن هر یک از حکومت‌های ایالتی مختار بود با استفاده از حق حاکمیتی که به موجب قانون به آن واگذار شده بود مستقلاً در باب لغو برده‌داری، برقراری یا ادامه آن در ایالت خود تصمیم بگیرد. این قانون توسط استفان داگلاس پیشنهاد شده بود. از سوی دیگر منازعاتی که پس از این قانون میان طرفداران و مخالفان برده‌داری در گرفت به جنگ داخلی آمریکا (۱۸۶۱ - ۱۸۶۵) منتهی شد.



این لیتوگرافی با عنوان «پرزیدنت لینکلن در حال تحریر اعلامیه آزادی است»، لینکلن را در میان نمادهای مبارزه خطیری که درگیر آن بود نشان می‌دهد. از جمله دادخواست‌های ضد برده‌داری، پیش‌نویس یک اعلان، نوشتارهای جدایی طلبانه کالهون و جان راندولف، پوستری از «دموکرات‌های صلح» که مخالف لغو برده‌داری بودند، تفسیر ناسیونالیستی قانون اساسی به قلم دانیل وبستر، کتاب انجیل و چند نماد دیگر.

